

# انسانیت و حقوق بشر

## برتر از هر دین و آیینی هستند

### نورالله «نورمن» گبای

ویرایش از پیمان اخلاقی

*The English version of this article follows the Persian text on page 6 of the file.*

من هیچ چیز را بهتر از انسانیت و هیچ قانونی را بهتر از قانون حقوق بشر نمی دانم.

من پس از چند دهه زندگی، مطالعه، مشاهده و تفکر، به یقین به این نتیجه رسیده ام که بهترین دین انسانیت است و بهترین کتابها «منشور حقوق بشر» مصوب 1948 در سانفرانسیسکو می باشد. این را بی غرض و بدون توهین به عقاید دیگران می گویم، چنان که در زندگی هرگز به کسی بی احترامی نکرده ام.

وقت آن رسیده است که تعارف را کنار بگذاریم. از دانشمند و انساندوست بزرگ آلبرت آینشتاین هر از گاهی در مورد خدا و دین سؤال می کردند. او چه بسا در تلاش برای نزدیک کردن مردم به دانش و ایجاد پلی بین دانشمندان و دینداران، در دهه های نخست قرن بیستم، دیدگاهش را به «خدای اسپینوزا» نزدیک می خواند «که در هماهنگی میان هر آنچه که هست تجلی می کند [...]» اما هم او بعدها، در نامه ای به جامانده از نیمه قرن بیستم، در عین ابراز خشنودی از یهودی بودن خویش و اشاره به نزدیکی فکری عمیق با یهودیان، به صراحت در انتقاد از مفهوم خدا — که آن را "ابراز و محصول ضعف های آدمی" می دانست — و افسانه های هر چند محترم اما بدوی کتاب مقدس دینداران سخن گفت؛ و دین یهود را همچون همه ادیان دیگر، تجسمی از کودکانه ترین خرافات دانست. (ر.ک. به نامه مورخه 1954 از آینشتاین به فیلسوفی به نام اریک گوتکیند)

در کنار «منشور حقوق بشر»، چند سؤال مهم خودنمایی می کنند: آیا کسی را که برای دیگران حق حیات قابل نیست می توان «بشر» خواند و «اشرف مخلوقات» نامید؟ آیا می توان نوشته هایی را که دستور به قتل بیگناهان می دهند «حقوق بشر» خواند؟ آیا می توان نوشته ای را که دستور به قتل و غارت می دهد «مقدس» دانست؟

در قدیم، ترجمه کتابهای فتنه انگیز ادیان در اختیار همگان نبود؛ اما امروز هست. خود پیروان این کتابها بیشتر از سایرین از این نوشته ها صدمه می بینند و دچار بدبختی می شوند؛ اما پرده سیاه تعصب نمی گذارد این حقایق را ببینند.

به عنوان نمونه، بگذارید از خودمان شروع کنیم و به رخدادی اخیر در اسرائیل اشاره کنیم: گروهی از یهودیان بنیادگرای افراطی موسوم به "حردی" علیه دو خانم جوان سرباز اسرائیلی که صرفاً برای دیدار با کسی که آماده خدمت نظام بود به شهرک آنها رفته بودند، به طرزی توهین آمیز و وحشیانه شورش کردند. این گروه چند صد نفری سطل های زباله را در خیابانها خالی کردند، یک اتومبیل پلیس را سر و ته کردند، و به دنبال آن دو خانم راه افتادند؛ تا سرانجام افراد پلیس آن دو بیچاره را که برای فرار از آن جمعیت می دویدند از مخمصه به در بردند. خوشبختانه در این واقعه فقط چند نفر زخمی شدند و آسیبی جانی به کسی نرسید. مسئله علت شورش نیست بلکه نفس آن است: این جمع نادان برای پیروی از اعتقادات خود حاضر شدند به بدوی ترین رفتارها آن هم علیه دو زن بی پناه دست بزنند، در حالی که حتی هیچ گونه تحریک یا رفتار خشونت آمیزی از سوی طرف مقابل رخ نداده بود.

اما به عنوان نمونه ای به غایت تکان دهنده و وحشتناک از نتایج جگرخراش یک دین برای پیروان خود، در سطحی بسیار وسیع تر، به رخدادهای ژانویه 2026 در ایران می اندیشم: اعتراضات عظیم و صلح آمیز مردم در سراسر کشور برای مطالبات بنیادینی همچون آزادی و بهبود وضع زندگی، بی تردید با دخالت رژیم به خشونت کشیده شد و رژیم ایران به کشتاری وسیع در سراسر ایران دست زد. طبق برخی گزارشها، این قتل عام توسط دولت ایران به از دست رفتن حدود 60 هزار انسان بی گناه منجر شد که بیشتر آنها ظرف سه روز کشته شده بودند. صدها هزار زخمی، دهها هزار دستگیری، شمار فراوانی اعدام، و احتمال اعدام بسیاری دیگر از انسانهای کاملاً بی گناه، از دیگر نتایج این سرکوب بوده اند. چنین جنایت هولناکی از قوه تخیل و توان پردازش ذهن اغلب انسانها خارج است.

یکی از نکات مثبت این اعتراضات آن است که نشان می دهد مردم هر چه بیشتر به ماهیت حقیقی دین پی برده اند و حرف ملایان دیگر میان آنان خریداری ندارد. رژیم ایران چه بسا به قصد تحریک دینی و

توجیه جنایات خویش، خود تلویحاً به این حقیقت اعتراف می کند، آنجا که به گزارش نشریه آشکارا فرمایشی «همشهری» در اینترنت، (همزمان با به خشونت کشیده شدن اعتراضات) بیش از 300 مسجد در سراسر ایران مورد آتش سوزی و یا آسیب عمومی قرار گرفته اند که تنها حدود 60 مورد آنها در تهران بوده است. هنوز نمی توان گفت که این خرابکاری ها تا چه اندازه به طور خودجوش و به دست مردم صورت گرفته اند و یا یکی دیگر از ترفندهای رژیم برای گل آلود کردن آنها هستند. اما تردیدی نیست که نفس این اقدام ها به این معنا است که آنها خود به خوبی واقفند پافشاری بر تغییر رژیم از سوی مردم کشور به معنای شکست دین به طور عام می باشد؛ همچنان که وقوع این جنایت هولناک گواهی آشکار بر خطر جدی آموزه های فتنه انگیز دین و نگرش دینی، و ضرورت بیش از پیش برای رد آنها در سطح جهان است.

در مجموع، وقایع دردناک ایران در ژانویه 2026 اوج وحشیگری بارز حکومت مذهبی آن کشور از سال 1979 تاکنون در قبال مردم خود می باشد، جنایتی که ابعاد و جزئیاتی که تاکنون از آن به دست رسیده است از تصور و درک اکثریت انسانها بسی فراتر رفته است.

با این حال، به راستی آیا جای شگفتی است که چنین چیزی رخ داد، آنجا که قرنها است کتابهای مقدس گوناگون و فرقه های بی شمار آنان پیوسته گفته و می گویند که کلیه افرادی را که به «من» یا این کتابها باور ندارند بکشید؛ و پیروان این ادیان، که اغلب کتاب خود را نخوانده یا نفهمیده اند، کورکورانه از این نوشته ها و مروّجین آنها اطاعت می کنند؟

یکی از مدارک بی اساس بودن بسیاری از عقاید و باورها این است که همه ادیان یک صدا می گویند «خدا یکی است» و در عین حال، هزاران تا از اینها هر یک خدای خودشان را ساخته اند. هر فرقه، هر مذهب و هر گروهی خدای خودش را دارد، خدایی با اسم خاص، آدرس متفاوت و مشخصات جداگانه، که از قضا همگی با یکدیگر دشمنی دارند! این نکته بارز بی اساس بودن بسیاری از عقاید را نشان می دهد. آخر اگر خدا یکی است، پس این صحبت از خدای من و خدای تو دیگر چیست؟

از مولوی نقل می کنند که گفت، «روزی از کنار مسجدی رد شدم و دیدم عده ای دست به دعا برداشته اند و می گویند "خدایا! کافران را بکش!" به راه خود ادامه دادم تا به کلیسایی رسیدم. آنجا نیز جمعی دست به دعا داشتند و می گفتند "خدایا! کافران را بکش!" همچنان به راه خود ادامه دادم تا به میخانه ای رسیدم. دیدم در آنجا جام ها را به هم می کوبند و می گویند، "بزن به سلامتی! نوش جان و

گوارای وجود!" فهمیدم که بهترین دین مستی است که مستان به جز سلامتی دیگران آرزویی ندارند. پرستش به مستی است در کیش مهر / برون اند زین حلقه هشیارها.» (بر اساس ویدیویی در اینترنت)

در این میان، چنانکه پیشتر گفته ام، بدبختانه کاری که بعضی از حکومت ها می کنند همانا تهییج تعصبات نفرت انگیز می باشد، چرا که به جای تبلیغ بردباری و مدارا، به سلاح های کشنده و خشونت لجام گسیخته متوسل می شوند. سؤال من همچنان این است که آیا با کشته شدن صدها هزار افراطی، کوچکترین تغییری در جوامع و عقاید افراطیان دیده شده است؟ با احترام، خطاب به سیاستمداران و سردمداران ادیان می گویم: چشم دل باز کنید! اگر هزاران هزار کشتی هواپیمابر و هواپیمای بمب انداز دیگر هم بسازید، همچنان پیشیزی نمی ارزند، چرا که صلح و امنیت بدون صلح میان ادیان امکان پذیر نیست؛ و شرط ضروری تحقق این صلح رعایت حقوق بشر از سوی همگان است.

\* \* \*

من در ایران به دنیا آمدم و بخشی از کودکی خود را در کاشان گذراندم. از کودکی همراه با تحصیل کار می کردم. در دوران نوجوانی، همزمان با تحصیل در کلاسهای شبانه، در سرای امیر واقع در بازار بزرگ تهران، در یک شرکت صادرات و واردات مشغول به کار بودم، و همانجا فوت و فن تجارت بین المللی را آموختم. در ایران در امر تجارت موفق بودم؛ تا آن که با انقلاب 1979 و در میانسالی، تقریباً همه آنچه را طی سالها با سختی و پشتکار فراوان ساخته و اندوخته بودم از دست دادم و همراه با خانواده کوچک عزیزم زندگی نوینی را در آمریکا آغاز کردم. توأم با احساس قدردانی نسبت به آمریکا، این وطن دوم که به ما اجازه داد زندگی را از نو بسازیم، هرگز مهر ایران از دل من بیرون نرفته است.

این مهر بی دلیل نیست. «منشور کورش بزرگ» که قرنها پیش به هدف آزادی بشر، احترام به باورها و رسوم ملت ها، اعم از هر قوم و دسته، از هر رنگ، نژاد و دین که باشند، صادر شده است، پایه ای برای «اعلامیه جهانی حقوق بشر» بوده است. ما یهودیان ایرانی کورش، پادشاه ایران را منجی و نجات دهنده خود، و ایران را وطن و زادگاه هزاران ساله خود و اجداد خود می دانیم. ما از ادبیات، اشعار، هنر و موسیقی آن سرزمین لذت می بریم و هرگز وطنمان را فراموش نکرده و نخواهیم کرد.

مهر ما به ایران در تاریخ معاصر نیز ریشه دارد: چنان که پیشتر گفته ام، در جریان جنگ جهانی دوم، هنگامی که هیتلر ملعون توسط سفیر ایران در برلین از رضاشاه پرسید، «وقتی من ایران را تصرف

کنم، تکلیف یهودیان چه می شود؟» رضاشاه عالیقدر جنت- مکان پاسخ داد، «اینها "ایرانیان یهودی" هستند. همه ما در اینجا نخست ایرانی هستیم و بعد دارای عقاید و فرقه های مختلف هستیم.» خوشبختانه هیتلر ملعون آرزوی تصرف ایران را با خود به گور برد. در آن برهه، نه تنها یهودیان ایران از جمله معدود اجتماعات یهودی جهان بودند که از مهلکه هولوکاست جان به در بردند، بلکه ایران پناهگاهی امن برای جمعی از جنگزدگان یهودی و غیر یهودی اروپایی شد؛ و حتی دیپلماتی ایرانی به نام آقای سرداری توانست جان شماری قابل توجه از یهودیان اروپایی را با صدور گذرنامه ایرانی برای ایشان نجات دهد.

\* \* \*

بیا بید با پیشرفت و تمدن همگام شویم، به روز باشیم، ذهن ها را پاکسازی کنیم، از نو به دنیا بنگریم و همواره عقاید خود را بازبینی و اصلاح کنیم. به قول نیچه، «ماری که نتواند پوست بیاندازد از میان می رود. همینطور هم ذهن هایی که جلوی دگرگون شدن باورهایشان را می گیرند، اینان دیگر ذهن نیستند.» (برگردان از آقای علی عبداللهی)

به امید روزی که حقوق بنیادین بشر که مورد قبول همه افراد بشر است به تمامی و به طور کامل تحقق یابد.

بیدار باشیم تا آسوده بخوابیم.

با سپاس و بهترین آرزوها،

نورالله «نورمن» گبای

فوریه 2026، لس آنجلس

آدرس وبسایت نورالله «نورمن» گبای در اینترنت:

[www.BabaNouri.com](http://www.BabaNouri.com)

این وبسایت حاوی آرشیوی از نسخه های رایگان مقالات، یادداشت ها و کتابهای ایشان به زبانهای فارسی و انگلیسی، از جمله کتاب *لحظاتی برای تفکر، دیکشنری گویش یهودیان کاشان*، و به زودی همگام با زمان (در دست تهیه) می باشد.